

جایگاه فطرت در اندیشه تربیتی امام خمینی رحمته الله علیه

محمد بهشتی*

چکیده

ویژگی بارز اندیشه تربیتی امام خمینی رحمته الله علیه تربیت با محوریت فطرت است و بدین علت، در تبیین حقیقت و ماهیت تربیت اسلامی بر شکوفاسازی فطرت تأکید تام دارد و در این راستا، معنا و مفهوم، اقسام فطرت، خاستگاه فطریات و زوایا و ابعاد آن را تبیین کرده و به این نتیجه رسیده است که در وجود انسان یک سلسله ذاتیات و فطریات وجود دارد، اما تمام فطریات انسان را به دو فطرت عشق به کمال و فطرت گریز از نقص برمی گرداند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی این نکته کلیدی است که از نگاه امام خمینی رحمته الله علیه فطرت خاستگاه تعلیم و تربیت، اخلاق، دین، دینداری و هنر است و پایه و اساس تربیت بر فطرت استوار است و اصولاً معنا، مفهوم و حقیقت تربیت شکوفاسازی توانمندی‌ها و قابلیت‌های فطری است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و استنباطی به واکاوی آثار، تألیفات و بیانات امام خمینی رحمته الله علیه پرداخته‌ایم و به برخی از نتایج تربیتی رویکرد تربیت فطرت‌محور دست یافته‌ایم که عبارتند از: فطرت عشق به کمال و نفرت از نقص که بنیادی‌ترین امر فطری انسان است، فطرت توحیدی و معادباوری که پایه و اساس نظام تربیتی است، هدف تربیت شکوفایی فطرت است، تعالیم دینی در جهت شکوفایی فطرت است و...
واژگان کلیدی: فطرت، تربیت، تربیت فطرت‌محور، فطرت توحیدی، امام خمینی رحمته الله علیه

مقدمه

از دیرباز این سؤال مهم وجود داشته است که انسان به هنگام تولد، فطرت و سرشت دارد و یا فاقد آن است؟ اندیشمندانی که در این زمینه سخن گفته‌اند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. منکران فطرت: برخی از جامعه‌شناسان و فلاسفه اگزیستانسیالیسم، داروینیسیم، مارکسیسم و نیز حس‌گرایان مانند جان لاک، هیوم و... انسان را فاقد سرشت و فطرت می‌دانند و پنداشته‌اند که انسان از آغاز تولد ماده‌ای بی‌صورت، خام و صفحه‌ای سفید و بی‌رنگ است و آمادگی دارد که عوامل زیستی، محیطی و اجتماعی او را شکل دهند. بنابراین، انسان موجودی پذیرنده و عوامل بیرونی سازنده شخصیت اوست و خبری از بُن‌مایه‌های فطری و درونی در او نیست (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۵ و ۱۰۲ و مطهری، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۷۵). البته نکته‌ای که اگزیستانسیالیست‌ها بر آن تأکید دارند، این است که هرچند انسان دارای طبیعت و سرشتی از پیش تعیین شده نیست، اما می‌تواند خود را آن‌گونه که می‌خواهد بسازد؛ گرچه آنان منکر نقش مؤثر عوامل گوناگون اجتماعی نیز نیستند (امید، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷ و امین‌فر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۷).

باید اذعان کرد که تربیت براساس این رویکرد، تربیت سکولار خواهد بود؛ زیرا آنچه تربیت دینی و اسلامی را از تربیت سکولار جدا می‌کند و مرز میان این دو گونه تعلیم و تربیت را مشخص می‌کند، تکیه بر فطرت است که در تربیت سکولار و نیز در تربیت لیبرال از بُن‌مایه‌های درونی، فطری و شکوفاسازی آنها سخنی وجود ندارد، در حالی که پایه و اساس تربیت دینی و اسلامی تکیه بر امور فطری است و در معنا و مفهوم تربیت، پرورش دادن امور نفسانی و رسیدن به کمالات نفسانی بر مسئله فطرت تکیه می‌شود و رمز بقا و ماندگاری تعلیم و تربیت دینی و مذهبی هم این امر مهم است که تکیه بر امور فطری و بُن‌مایه‌های درونی است.

۲. قائلین به فطرت: نظریه فطرت از آغاز تاکنون، به عنوان نظریه‌ای انسان‌شناختی دینی، انسان‌شناختی فلسفی-عرفانی و نظریه روان‌شناختی و معرفت‌شناختی مطرح بوده و در کتاب‌ها و آثار دینی، فلسفی، روان‌شناسی و عرفانی از آن بحث شده است؛ از این‌رو، قائلین به فطرت عبارتند از:

۱-۲. دین مبین اسلام: از نظر قرآن کریم و روایات انسان دارای فطرت و سرشت است و در نهاد او، معرفت‌های دینی و تمایلات فطری با جهت‌گیری و سمت‌وسوی ویژه‌ای می‌باشد، البته نیمی از سرشت او فطرت طبیعی و نیمی دیگر فطرت الهی است (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۹۵-۱۱۸).

۲-۲. فیلسوفان و دانشمندان مسلمان نیز انسان را موجودی ذاتمند و برخوردار از فطرت می‌دانند و چنین باور دارند که هرچند انسان در آغاز میلاد ساخته و پرداخته به دنیا نمی‌آید، اما پایه‌ها و بنیان‌های بینشی و گرایشی او به صورت ساختاری و ذاتی در او نهاده شده و شئون و ابعاد وجودی او با ترکیبی خاص و با توانایی‌های ویژه و با جهت‌دهی مشخصی سرشته شده است.

بنابراین، فطرت که خلقت و آفرینش ویژه‌ای است، اصلی‌ترین سرمایه انسان به شمار می‌آید. دانشوران مسلمان بسیاری نیز انسان را دارای فطرت می‌دانند (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ص ۶۳-۶۵؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶؛ صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۵؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۲-۱۳۰؛ مطهری، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۷۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ و مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۶-۴۷).

۲-۳. در عرفان نیز سخن از فطرت آمده است، اما عرفان عالیقدر با نام عشق از فطرت سخن گفته‌اند و عشق الوهی را فطری همه انسان‌ها می‌دانند و همه دریافت‌ها، تفسیرها، سیر و سلوک‌ها و راه و رسم‌های عرفانی را بر مبنای حب الهی و فطری بودن آن دانسته‌اند و توحید و معاد تحلیل نظام آفرینش را بر این اساس استوار ساخته‌اند. عارف واصل امام خمینی رحمته‌الله نیز بر این باور است که خداوند سرشت و فطرت همه موجودات را با عشق خود ساخته و سامان داده است و تمامی موجودات و همه ذرات کائنات از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین مرتبه، همه حق‌طلب و حق‌جویند و هر کسی در هر مطلوبی خدا را طلب می‌کند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۹۱)، امام راحل تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید همه پرستش‌ها، ستایش‌ها، حمدها و ثناها از آن اوست و هیچ حمد، ثنا، ستایش و نیایشی برای غیرخدا واقع نمی‌شود؛ زیرا حس پرشش همه انسان‌ها بدون استثنا فطری و واقعی است که او را به این طرف و آن طرف می‌کشاند و فطرتش او را به دنبال خدا راه انداخته است، البته ممکن است در تطبیق اشتباه کند و به مجاز روی آورد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۷۱).

۲-۴. برخی از روان‌شناسان جدید نیز نظریه فطرت را پذیرفته‌اند و امروزه در جهان علم، یکی از نظریات اساسی همین اذعان و اعتقاد به فطرت است؛ یونگ، روان‌شناس معروف، از کسانی است که می‌گوید: «شعور باطن در فطرت و خلقت هر کس قبل از اینکه به دنیا بیاید، وجود دارد. او معتقد است که اعتقاد به خدا جزء عناصر اصلی شعور باطن است» (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۵۶-۷۸). روان‌شناس و فیلسوف آمریکایی، ویلیام جیمز، یکی دیگر از کسانی است که به فطرت باور دارد. او می‌گوید: «هر قدر انگیزه و محرک میل‌های ما از این عالم طبیعت سرچشمه گرفته باشد، غالب میل‌ها و آرزوهای ما از عالم ماوراء طبیعت سرچشمه می‌گیرد، زیرا غالب آنها با حساب‌های مادی و عقلانی جور در نمی‌آید. ما بیشتر به آن عالم بستگی داریم تا به این عالم محسوس و معقول» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۳). البته به جز یونگ و ویلیام جیمز، آبراهام مزلو در کتاب افق‌های والاتر فطرت انسان، فرانکل در کتاب در جستجوی معنا و نیز جان کالوین و پیش از اینها، روسو و توماس آکوئیناس به فطرت اعتقاد داشتند و حتی می‌توان مسیحیت کلیسایی را نیز از این گروه دانست (امید، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷-۲۲۷).

به هر حال، هدف پژوهش حاضر این است که نگاه ویژه امام خمینی به فطرت را که نگاهی

بدیع، بی‌بدیل و بسیار درخور دقت است و همچنین، رابطه فطرت با تربیت تبیین شود، اما نخست لازم است معنا و مفهوم فطرت، اقسام فطرت، فطریات انسان، پایه اصلی فطریات، اثبات فطرت با استناد به آثار امام خمینی علیه السلام مانند شرح حدیث جنود عقل و جهل، شرح چهل حدیث، سر الصلاة، آداب الصلاة، مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، انوار الهدایة و با توجه به آنچه ایشان در سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌ها در مورد فطرت و تربیت گفته و نیز در صحیفه امام آمده است، بررسی و سپس رابطه تربیت و فطرت و شکوفاسازی فطرت را از این دیدگاه تبیین کنیم.

۱. معنا و مفهوم فطرت

امام خمینی علیه السلام تربیت را شکوفایی فطرت الهی در وجود انسان دانسته است و در این باره می‌فرماید: این تربیت‌هاست که فطرت را شکوفا می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۳۳)، بلکه فطرت را بال عروج و براق سیر انسان به سوی کمال و سعادت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۶). اکنون با توجه به پیوندی که ایشان میان تربیت و فطرت قائل است، لازم است معنا و مفهوم فطرت را از این دیدگاه بررسی کنیم.

واژه فطرت از ماده فطر در لغت به معنای خلقت، شکافتن، گشودن، ابداع و اختراع آمده است (ابن فارس، ۱۴۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۱) و از آنجا که آفرینش و خلقت پرده عدم را می‌شکافد و هستی را اظهار می‌کند و درحقیقت نوآوردن، ابداع و اختراع است؛ از این رو، می‌توان معنای اصلی فطرت را خلقت دانست.

امام خمینی با استناد به کتاب‌های لغت برای فطرت دو معنا بیان داشته و این دو معنا را به یک معنا برگردانده است؛ خلاصه کلام ایشان این است: واژه فطرت به معنای خلقت است و می‌تواند که این فطرت از فطر به معنای شق و پاره کردن مأخوذ باشد، زیرا که خلقت گویی پاره کردن پرده عدم است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹). بنابراین، معنای لغوی فطرت از نگاه امام راحل به معنای خلقت است. البته توجه به این نکته نیز مناسب است که گفته‌اند بین واژه فطر و خَلَق تفاوت است و فطر آفرینش ابداعی و بی سابقه، و خَلَق عام است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۵۷۰).

کلمه فطرت بر وزن فَعَلَه است و دلالت بر نوع خاصی از خلقت می‌کند. امام خمینی در این باره می‌گوید: «مقصود از فطرت که خدای تعالی مردم را بر آن مفسور فرمود، حالت و هیئتی است که خلق را بر آن قرار داد که از لوازم وجود آنها و از چیزهایی است که در اصل خلقت، خمیره آنها بر آن سرشته شده و انسان را بین جمیع مخلوقات بدان اختصاص داده است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰).

امام خمینی در مورد حقیقت و واقعیت فطرت به سه نکته بنیادین و درخور توجه اشاره می‌کند:

۱. فطرت از سنخ هستی و از لوازم وجود موجودات است، یعنی از جمله معقول ثانی فلسفی به

شمار می‌آید و ماهیت، حد و رسم ندارد، بلکه نحوه خاص هستی انسان است که در نهاد، اصل طینت و خلقت او بینش و گرایش خاص نهفته است (همانجا).

۲. فطرت دارای ویژگی‌هایی است؛ نخست اینکه فراگیر و همگانی است و هر انسانی با هر نژاد، ملیت، منطقه جغرافیایی و زبان فرهنگی با این خاصیت ذاتی سرشته شده است و بدین سبب در آیه شریفه فطرت می‌فرماید: «فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» (روم، ۳۰) و امام خمینی علیه السلام تفسیر می‌کند به اینکه اختصاص به طائفه‌ای ندارد. ویژگی دوم این است که ثابت و پایدار است و تغییر پذیر و زوال پذیر نخواهد بود و بدین جهت در آیه شریفه می‌فرماید: «لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم، ۳۰)، (همان، ص ۱۸۱) و ویژگی سوم این است که احکام فطرت و امور فطری از بدیهی‌ترین بدیهیات به شمار می‌آیند و چنان بدیهی است که در تمام افراد بشر احدی پیدا نمی‌شود که برخلاف آن باشد و هیچ مسلک، مذهب و اندیشه‌ای نمی‌تواند آن را انکار کند، شما ملاحظه کنید فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلق در طینت و نهاد جمیع افراد بشر از سعید، شقی، عالم و جاهل سرشته شده است و چنانچه تک تک افراد بشر بررسی شوند، در تمام سلسله بشر با همه پراکندگی‌ها، اختلاف‌ها و تفاوت‌های فکری، فرهنگی، مذهبی و... یک نفر پیدا نمی‌شود که متوجه کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد؛ بنابراین، احکام فطرت از بدیهی‌ترین امور و از اوضح واضحات خواهد بود و اگر چیزی چنین نشد از فطریات نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۷).

۳. امور فطری از نگاه امام خمینی علیه السلام ذاتی انسان به شمار می‌آیند، البته ذاتی به معنای هویت، نه ذاتی به معنای ماهیت و چون امر فطری همراه ذات انسان است، در مقام ثبوت نیاز به دلیل ندارد؛ اما همین امر فطری در مقام اثبات ممکن است مورد غفلت قرار گیرد و نیاز به تنبه و اثبات داشته باشد. پس با اینکه این مسئله (خدا وجود دارد) فطری انسان است و گرایش به آن ذاتی می‌باشد، اما در مقام اثبات باید آن را با اقامه دلیل و برهان تنبّه داد (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱-۱۸۰).

۲. اقسام فطرت

امام خمینی علیه السلام فطرت را به عام و خاص، و اصلی و فرعی تقسیم می‌کند؛ توضیح اینکه فطرت به معنای خاص آن مربوط به انسان می‌باشد، زیرا انسان دارای بدن مادی و روح مجرد است و فطرت او به روح مجردش بازمی‌گردد و تمامی بینش‌ها و گرایش‌های فطری از آن روح مجرد است، اما فطرت به معنای عام شامل همه عوالم وجود است، یعنی هر موجود طبیعی در عالم طبیعت نیز مفطور خداوند است؛ هرچند در بحث‌های عادی گفته می‌شود که موجودات جامد و گیاهان علم ندارند، ولی براساس تفکر نهایی و دقیق‌تر این است که خداوند سرشت و خلقت همه موجودات را با عشق خود ساخته و پرداخته است و همه سلسله موجودات و همه ذرات کائنات از پایین‌ترین

مرتبه تا بالاترین مرتبه، همه حق طلب و حق جویند و بدین سبب در قرآن کریم می فرماید: «يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۹۱).

اما بحث اصلی ما فطرت خاص است که مربوط به انسان می باشد. امام خمینی رحمته الله علیه این فطرت را به دو قسم اصلی و فرعی تقسیم می کند و تمام فطریات را به فطرت اصلی باز می گرداند. فطرت اصلی انسان عشق به کمال مطلق است، اصل مشترک بین همه انسان ها این است که هر کسی کمال، خیر و سعادت مطلق را می جوید. امام خمینی رحمته الله علیه می گوید: اگر در تمام دوره های زندگانی بشر قدم زنی و هریک از افراد، طوایف و ملل را استنطاق کنی، این عشق و محبت را در سرشت او می یابی و قلب او را متوجه کمال می بینی، حتی در تمام حرکات، سکنتات، زحمات و جدیت های طاقت فرسا که هریک از افراد بشر دارند، عشق به کمال آنها را واداشته است، گرچه در تشخیص کمال و آنکه کمال در چیست و محبوب و معشوق در کجاست؛ مردم کمال اختلاف را دارند، هر یک معشوق خود را در چیزی می یابد و گمان می کند کعبه آمال او در آن است؛ اهل دنیا و زخارف آن کمال را در دارایی می دانند و از جان و دل برای آن می کوشند، اهل علوم و صنایع هریک چیزی را کمال می دانند و معشوق خود را در آن می پندارند و اهل آخرت ذکر و فکر و بالجمله تمام افراد بشر متوجه به کمال اند؛ البته هر فردی چون مرتبه بالاتری را به احتمال متوجه شود، قلب او بدان سوی منصرف می شود (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳-۱۸۲).

اما فطرت فرعی و تبعی تنفر و بیزاری هر فردی از نفس، عیب و انزجار از شر و شقاوت است. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می نویسد: و دیگری از آن دو فطرت که سِمَت فرعیست و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این نیز مطبوع و مخمّر در انسان است، اما به تبع فطرت عشق به کمال (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۷).

به هر حال، از نظر امام خمینی رحمته الله علیه تفسیر آفرینش ایجاد و ابقاء، و قوس نزول و صعود خلقت هدایت همه و همه با فطرت عام و خاص انجام می پذیرد، وی می گوید: «قلوب همه افراد بشر متوجه کمالی است که نقص ندارد و عاشق جمال و کمالی هستند که عیب ندارد و علمی که جهل در او نباشد و قدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نباشد، حیاتی که موت نداشته باشد و بالاخره کمال مطلق معشوق همه است. تمام موجودات و عائله بشری با زبان فصیح یک دل و یک جهت می گویند که ما عاشق کمال مطلق هستیم، ما حب به جمال و جلال مطلق داریم» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴).

۳. فطریات انسان

چنان که بیان شد، فطرت اصلی انسان عشق به کمال مطلق و حب به جلال و جمال مطلق است و تنفر و بیزاری از نقص و عیب که مفسور هر انسان می باشد، فطرت تبعی است؛ اما فطریات انسان

از نگاه امام خمینی علیه السلام بسیار گسترده است. وی در این باره چنین گفته است: اصل ایمان به خداوند و توحید و اینکه ذات باری مستجمع جمیع کمالات است را امری فطری می‌داند و نیز معاد، نبوت و انزال کتاب‌ها و اعلام راه‌های هدایت و وجود فرشتگان را از فطریات انسان به شمار می‌آورد و به این نکته تصریح می‌کند که این موارد برخی از لوازم فطرت و برخی از احکام فطرت است (همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

درخور توجه است که امام راحل علیه السلام در کتاب شرح جنود عقل و جهل پا را از این فراتر گذاشته و رأفت، علم، زهد، توکل، شکر، رضا، صبر، صحت، تواضع، ثانی و تثبیت را از جنود عقل و از لوازم فطرت مخموره به شمار آورده است و درباره هر یک سخن به تفصیل می‌گوید که این مقال را گنجایش آن نیست. البته توجه به دو نکته لازم است؛ یکی اینکه سخن استوار و عمیق امام راحل علیه السلام همان است که فطرت را فطرت عشق به کمال و جمال و فطرت تنفر از نقص و عیب می‌داند. این مطلب را می‌توان به صورت کامل تبیین و اثبات کرد. نکته دوم اینکه اگر بخواهیم در مورد فطریات انسان بدان صورت گستره سخن بگوییم و زهد، توکل، تواضع و... را از فطریات بدانیم و در حقیقت اعتقادیات، اخلاق و احکام دینی را از فطریات به شمار آوریم، سخن به وثاقت درخور فطرت نگفته‌ایم.

۴. پایه اصلی فطریات انسان

چنان‌که بیان شد، امام خمینی علیه السلام فطرت عشق به کمال را فطرت اصلی استقلالی و فطرت گریز از نقص را فطرت فرعی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۶ و ۷۷). او تصریح می‌کند که انسان با فطرت فرعی (گریز از نقص) از غیر حق می‌برد و با فطرت اصلی به جمال جمیل واصل می‌شود و سایر فطریات که در انسان موجود است، به این دو فطرت بازگشت دارد (همان، ص ۱۰۳). برای نمونه، امام راحل علیه السلام تواضع را از جنود عقل و لوازم فطرت اصلی به شمار می‌آورد و تکبر را از جنود جهل و از لوازم فطرت محجوبه می‌داند و نیز زهد و رغبت به دنیا، رفق و سخت‌گیری، رأفت و فسوت و... (همان، ص ۳۳۴-۳۵۳).

درنهایت، امام راحل نتیجه می‌گیرد که به طور کلی نظام احکام شریعت براساس فطرت و مطابق با فطریات انسان است، اما ممکن است که فطرت مخموره آدمی در پس حجب ظلمانی مخفی شود و فطرت را از نورانیت بیندازد و در این شرایط است که انسان محجوب، محبوب خود را در موجودات زمینی و ناقص می‌جوید و به آن دل می‌بندد و چنین دل‌بستگی او را از لقاء الله و رؤیت جمال مطلق محروم می‌سازد (همان، ص ۳۰۲ و ۳۰۳)، مگر اینکه این دل‌باختگان بتوانند از این مجازها بگذرند و به محبوب حقیقی برسند. محبوبی که از آغاز دل در گرو او داشته و او را

می خواسته و طلب می کرده است (همان، ص ۱۰۱). ای سرگشتگان وادی حیرت، ای پروانه‌های شمع جمال جمیل مطلق و ای عاشقان محبوب بی‌عیب بی‌زوال، قدری به کتاب فطرت رجوع کنید و صحیفه کتاب ذات خود را ورق زنید، ببینید قلم قدرت فطرت الهی در آن مرقوم است، فطرت توجه به محبوب مطلق است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴).

دقت شود که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه هر چند نظریه فطرت را به طور کامل پذیرفته، اما این بدان معنا نیست که طبیعت و سرشت انسان از پیش تعیین شده است، بلکه اعتقاد و اذعان امام خمینی رحمته‌الله‌علیه این است که نفوس آدمیان در بدو فطرت و خلقت جز استعداد و قابلیت چیزی نیستند و از هر گونه فعلیت عاری‌اند (همان، ص ۳۲۳).

۵. اثبات فطرت

چنان‌که بیان کردیم، فطرت و امور فطری در مقام ثبوت نیاز به علت ثبوتی ندارد، اما در مقام اثبات نیاز به مبنای و علت اثباتی دارد. راه اثبات فطرت و امور فطری تجربی، فلسفی، عرفانی و نقلی است. امام خمینی سه طریق را در اثبات فطرت طی کرده است:

۱. دلیل تجربی: چنان‌که می‌دانیم از نشانه‌های امر فطری همگانی و همیشگی بودن آن است، با این اصل موضوعی به دنبال کلام امام راحل می‌رویم. وی در این باره می‌گوید: با مراجعه به تاریخ زندگی انسان و جوامع بشری در هر زمان و مکان و با هر اندیشه و فرهنگ و با هر تمدن و توحش این حقیقت را یافته‌ایم که همه انسان‌ها و همه افراد در هر زمان و مکان، به گونه‌ای به خدا گرایش داشتند و او را پرستش می‌کردند و یا به عدالت، صداقت و امانت گرایش داشته‌اند؛ بنابراین، می‌توان استنباط کرد که خداشناسی، خداپرستی، عدالت و صداقت فطری و از لوازم وجود انسان است و با اینکه اختلاف افراد، بلاد، خواسته‌ها، مأنوسات، آراء، اندیشه‌ها و عادات در هر چیزی حتی احکام عقلیه تأثیر می‌گذارد، اما در امور فطری تأثیری ندارند و همه افراد با هر رأی و اندیشه گرایش به امر فطری دارند (همان، ص ۱۸۰).

۲. دلیل عرفانی: دلیل اصلی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه که بسیار بدان پرداخته است و خود را در این دلیل وامدار استاد و شیخ مرشد خود عارف واصل آیت‌الله شاه‌آبادی می‌داند، دلیل عرفانی است و آن دلیل این است که هر یک از افراد بشر به کمال مطلق عشق دارند و آن را می‌خواهند و می‌جویند، هر چند در مصداق خیر و کمال اختلاف دارند و هر کسی به چیزی دل بسته می‌شود، حتی اگر آن شیء یک موجود موهوم باشد؛ اما با این حال، هر کس هرگاه مرتبه بالاتری از مطلوب و محبوب خود را در چیز دیگر پنداشت، جان و دل او از محبوب و مطلوب فعلی منصرف و به دیگری که کامل‌تر است، متوجه می‌شود و وقتی به آن کامل‌تر رسید، به اکمل از آن متوجه می‌گردد، بلکه

آتش عشق، سوز و اشتیاق او افزون می‌شود و جان و دل انسان در هیچ مرتبه از مراتب مطلوب در هیچ حدی از حدود متوقف نمی‌شود. این امر در شوق به زیبارویان، ثروت‌خواهان، قدرت‌خواهان و علم‌طلبان وجود دارد و همه افراد بشر در هر رشته و در هر طریقه‌ای به هر مرتبه‌ای که از مطلوب و محبوب خود برسند، اشتیاق آنها به کامل‌تر از آن تعلق می‌گیرد و این شوق هم‌چنان در حدی متوقف نمی‌شود و این امر، یعنی دریافت درونی تک‌تک آدمیان، نشان از آن دارد که بالفطره دل انسان متوجه کمالی است که نقص ندارد و عاشق جمال و کمالی است که عیب ندارد و علمی که در آن جهل نباشد و قدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نیست و حیاتی که موت نداشته باشد و بالاخره، عشق به کمال مطلق معشوق همه است (همان، ص ۱۸۴).

البته عشق انسان به کمال، عشق فعلی است و عشق فعلی معشوق فعلی می‌خواهد و ممکن نیست معشوق به عشق فعلی موهوم و متخیل باشد، زیرا موهوم ناقص است و فطرت متوجه به کامل است؛ از این رو، لازمه عشق به کامل مطلق تحقق وجود کامل مطلق است و بنابراین، انسان عاشق کمال مطلق است و تنها چیزی که می‌تواند عطش سیری‌ناپذیر او را سیراب کند، رسیدن به کمال مطلق است و چون عشق او فعلی و عینی است، معشوق هم عینی و فعلی است (همان، ص ۱۸۲-۱۸۴).

۳. دلیل نقلی: یکی از بهترین راه‌ها برای تبیین و اثبات فطرت و شناخت امور فطری، بررسی دلیل نقلی است که با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام آن حقایق را بازشناسد و تبیین کند. امام خمینی رحمته‌الله از میان چهارده گروه آیات شریفه قرآن کریم که فطرت را اثبات می‌کند و ما در ذیل همین بحث بدان‌ها اشاره می‌کنیم، بیشتر به آیه شریفه فطرت و آیه شریفه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّكْرِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام، ۷۹) و آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۵) استناد می‌کند. وی در حدیث یازدهم از کتاب چهل حدیث که درباره فطرت است، از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که چون از این امام همام سؤال شد که تفسیر آیه شریفه «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» چیست (روم، ۳۰)؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «فطروهم جميعاً على التوحيد؛ تک‌تک افراد بشر بر توحید سرشته شده‌اند» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲). البته امام خمینی رحمته‌الله به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه در حدیث فوق و نیز برخی از احادیث دیگر فطرت در آیه شریفه به توحید تفسیر شده است، اما این بیان مصداق اتم است و منحصر به آن نیست و مصداق دیگر فطرت چنان‌که در روایات دیگر آمده است، عبارت از معرفت، اسلام و دین است. بنابراین، فطرت اختصاص به توحید ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰).

امام خمینی رحمته‌الله با استناد به آیه فطرت حقیقت ولایت را نیز از فطریات می‌داند و به دو دلیل استناد کند؛ یکی به حدیث امام باقر علیه‌السلام که فرمود: آیه شریفه «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» عبارت از لاله الا الله و محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین ولی الله است

(بحرانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۶۲). توضیح امام راحل در این باره این است که ولایت شعبه‌ای و ظلّی از توحید می‌باشد و فطرت بالذات متوجه کمال اصلی و بالتبع متوجه کمال ظلّی است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰).

همچنین، امام راحل با استناد به آیه شریفه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (انعام، ۷۹) سخن از فطرت دل می‌کند که توجه به کمال مطلق دارد، کمالی که هیچ‌گونه عیب، نقص، زوال و افول در او نیست و این مخصوص حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیست، بلکه هر انسانی خلیل‌آسا از هر موجودی که زوال و افول دارد و نقص و عیب در اوست، بیزار است و به سوی کمال مطلق کشیده می‌شود و بی‌تردید مقصودی جز قبله حقیقی برای عشاق جمال نیست (قبله عشق یکی آمد و بس) (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۱۲۸).

امام راحل درباره آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ» (تین، ۴) نیز یادآور می‌شود که «احسن تقویم» فطرت توحیدی است که بر نقشه کمال مطلق و جمال مطلق سرشته شده است و از «اسفل سافلین» که احتجاب به طبیعت است، بیزاری دارد (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۸). چنان‌که در آغاز این بحث گفتیم، آیات شریفه‌ای که فطرت الهی سخن می‌گوید و معرفت‌های فطری، گرایش‌ها، کشش‌های متعالی و فراحوانی انسان را بیان می‌کند، به چهارده گروه دسته‌بندی می‌شوند: ۱. آیه فطرت ۲. آیات محبت ۳. آیات الهام فطری نفس ۴. آیات میثاق ۵. آیات ذکری و تذکره ۶. آیات نسیان ۷. آیات جوار (پناه‌جویی) ۸. آیات افتقار ذاتی انسان ۹. آیات حنیف ۱۰. آیات صبغة الله ۱۱. آیه شریفه عالم‌ذر ۱۲. آیات خلود و حسن جاودانگی ۱۳. آیات مسخ هویت ۱۴. آیات پرسشی که به دلیل بدهات پاسخ تنها به ذکر سؤال اکتفا شده است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

۶. ارتباط تربیت و فطرت توحیدی

چنان‌که بیان شد، اندیشه تربیتی امام خمینی (علیه السلام) بر مدار و محور فطرت است. بی‌تردید این نگاه اساس، بنیاد، عناصر و مؤلفه‌های نظام تربیت را دگرگون می‌سازد. از این دیدگاه، انسان موجودی است که بینش و گرایش فطری به خداوند دارد و شناخت و گرایش به سوی خداوند جزء جدایی‌ناپذیر وجود اوست. انسان همواره خودش را با حقیقتی فراسوی مادیت وابسته و پیوسته می‌داند و تمایل ذاتی به او دارد و می‌خواهد به آن حقیقت نزدیک شود و او را تسبیح و تزکیه کند و بدو عشق ورزد. بر این اساس، بنیادین‌ترین مبنا از مبانی نظام تعلیم و تربیت فطرت‌محور توحید است. این مبنا ایجاب می‌کند که تدابیری در مراحل مختلف فرایند تربیت انسان اندیشیده و به گونه‌ای وی تربیت شود که در اعتقاد، باور، اندیشه، تعقل، گفتار، رفتار و در زندگی فردی و

اجتماعی و در تمام فعالیت‌های خود موحد و از هرگونه شرک برکنار باشد. بی‌تردید توجه به این مبنای سترگ برای برنامه‌ریزان، مربیان، معلمان و دست‌اندرکاران امر تربیت در برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری و روش‌ها و اقدامات تربیتی لازم است.

امام خمینی علیه السلام در مورد فطرت توحیدی بسیار سخن گفته و ابعاد و زوایای این امر مهم را واشکافته است؛ از آن جمله: ۱. سمت و سوی همه امور فردی و اجتماعی و تک‌تک فعالیت‌ها، رفتارها و گفتارهای انسان باید توحید باشد. وی در این باره می‌گوید: اساس مطلب چیزی است که قرآن فرموده است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، ۱)؛ قرائت کن، نه قرائت مطلق؛ بیاموز، نه آموزش مطلق؛ علم تحصیل کن، نه علم مطلق، بلکه علم جهت‌دار، آموزش جهت‌دار، جهت اسم رب است، جهت توجه به خداست، برای خدا و برای خلق خدا می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۴۴۹).

امام راحل در جای دیگر می‌فرماید: «اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین طب، در همین هندسه، در همین ستاره‌شناسی معنای دیگری را می‌خواهد. در جمیع علوم طبیعی جنبه معنوی آن مطرح است نه جنبه طبیعی، اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت و همه را رو به وحدت و توحید می‌برد، آن مقصدی که اسلام دارد این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و به توحید برگشت کند، ما نیز آن معنایی که از علوم دانشگاه‌ها و از علوم مدارس قدیمه می‌خواهیم بازگشت به توحید است» (همان، ج ۸، ص ۴۳۴).

گفتنی است امام خمینی علیه السلام فطرت توحید را از راه فطرت افتقار اثبات می‌کند با این توضیح که هر یک از افراد بشر ذات، صفات و کمال خود را محتاج و وابسته به موجودی می‌دانند که چون خود محتاج و فقیر و وابسته نباشد، بلکه مستقل، تمام و کامل باشد و آن ذات غنی بی‌همتای باری تعالی است. او می‌گوید: «یکی از لطایف و حقایقی که در فطرت تمام عاقله بشری، به قلم قدرت ازلی، ثبت و از احکام فطرت است، فطرت افتقار است که جمیع سلسله بشر بی‌استثنا خود را به هویت ذاتیه و به حسب اصل وجود و کمال وجود محتاج و مفتقر می‌بیند، به ذاتی که چون خود نباشد، بلکه مستقل، تمام و کمال باشد و آن کس که از خود چیزی ندارد، در همه جهات وجودیه محتاج و مفتقر است» (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵ و ۲۱۶).

۷. ارتباط تربیت و فطرت معادباوری

از نگاه تربیت فطرت‌محور، انسان موجودی است که حیات او تا بی‌نهایت ادامه دارد و جاودانگی و حیات پس از مرگ از گرایش‌های فطری و ذاتی اوست. افزون بر این، اعتقاد و باور داشتن به حیات پس از مرگ از جمله اصول اعتقادی دینی است. بی‌تردید اعتقاد به این اصل فطری تأثیر زیادی در

رفتار انسان و نیز انتخاب سبک زندگی در دنیا دارد. بر این اساس باید متریبان به گونه‌ای تربیت شوند که از این اصل اساسی در راستای رسیدن به کمال مدد جویند؛ در اصلاح اندیشه‌ها، آراء، انظار و نیات، اصلاح انتخاب‌ها و گزینش‌ها، اصلاح رفتارها در حوزه فردی و اجتماعی و دوری کردن از رذایل و صفات ناپسند اخلاقی و روی آوردن به فضایل و ارزش‌ها و بهره‌مندی از سعادت و خوشبختی و نجات از شقاوت و ضلالت.

امام خمینی رحمته‌الله اعتقاد به معاد را از فطریات می‌داند و فطری بودن آن را از راه فطرت عشق به راحت اثبات می‌کند و این چنین می‌نگارد: «اگر از تمام افراد عالم و جاهل، ضعیف و شریف، صحرائی و شهری سؤال شود که این همه تحمل مشقت‌ها و زحمت‌ها در دوره زندگی برای چیست، همه به اتفاق با زبان صریح فطری جواب دهند که ما هر چه می‌خواهیم برای راحتی خود است، غایت مقصد و منتهای آرزو راحتی مطلق و استراحت بدون زحمت و مشقت است و هر کسی آن راحتی را در چیزی می‌جوید؛ البته در تمام عالم مُلک و در سراسر عالم دنیا چنین راحتی مطلق یافت نشود، زیرا همه نعمت‌های دنیا آمیخته به زحمت، رنج، حزن، اندوه و غصه است. از این رو، معشوق انسان که راحتی مطلق است، در این دنیا یافت نشود و از آنجا که عشق فطری فعلی بدون معشوق فعلی ممکن نیست، پس ناگزیر باید عالم آخرت باشد که انسان در آنجا قرار گیرد و راحتی آن همراه با زحمت و غم و غصه نباشد» (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶).

لازم به یادآوری است که انسان راحت طلب است و عشق به راحتی فطری اوست، اما پنداشته او این است که این راحتی در دنیاست و از این رو با تمام وجود تلاش می‌کند که این راحتی را در دنیا برای خود فراهم آورد که بی‌تردید امکان ندارد.

۸. اهداف تربیت فطرت محور

چنان‌که بیان شد، اندیشه تربیتی امام خمینی رحمته‌الله با محوریت فطرت است. باور امام راحل این است که خداوند منان با این هدف انبیای عظام را برای تربیت بشر فرستاد که فطرت را یاری و آن را شکوفا کنند و انسان را از حجاب‌ها و ظلمت‌ها آزاد سازند و توانمندی‌های فطری را به فعلیت برسانند؛ از این رو، احکام آسمانی و آیات باهرات الهی و دستورات انبیای عظام و اولیای کرام بر طبق نقشه فطرت و طریقه جِبَلَّت بنا شده است.

امام خمینی رحمته‌الله بر این باور است که انسان دارای دو فطرت است؛ فطرت عشق به کمال و فطرت تنفر از نقص و بر این اساس، تمام دستورات دینی و احکام الهی دو هدف اصلی و فرعی دارد؛ مقصد اصلی همه دستورات دین که برای تربیت بشر آمده است، برای توجه دادن انسان به

فطرت توحیدی و عشق به کمال مطلق، شئون ذاتیه، صفاتی و افعالیه اوست؛ از این رو، تمامی مباحث مبدأ، معاد، وحی، نبوت و نیز عمده مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام دین از قبیل نماز و حج مربوط به مقصد اصلی و فطرت توحیدی است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

اما هدف دوم دستورات الهی و احکام دینی بیزاری دادن فطرت از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که ام‌النقایص و ام‌الامراض است و بسیاری از مسائل ربویات و عمده دعوت‌های قرآنی و مواعظ الهیه، نبویه و ولویه و نیز عمده ابواب ریاضت‌ها، سلوک‌ها و کثیری از فروع شرعیات از قبیل صوم و صدقات واجبه، مستحبه، تقوا و ترک فواحش و معاصی به آن باز می‌گردد. بنابراین، جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت و برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیه طبیعت است (همان، ص ۷۹-۸۰).

امام راحل علیه السلام در بسیاری از پیام‌ها و سخنرانی‌های خود که با مسئولان تعلیم و تربیت کشور سخن می‌گفت، بر این مهم تأکید فراوان داشت که تربیت برای این است که فطرت را شکوفا کند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۳۳). اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات و فشرده تمام عالم است و انبیاء آمده‌اند تا این عصاره بالقوه (فطرت توحیدی) را بالفعل کنند (همان، ص ۱۵۳). انسان اعجوبه‌ای است که از او یک موجود الهی ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی... این از مختصات انسان است که حق تعالی او را با جمیع اوصاف و صفات مقدس خودش ایجاد کرده است، همه‌چیز در او هست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۲۸۵).

۹. عوامل شکوفایی فطرت

از نظر امام خمینی علیه السلام عوامل شکوفایی فطرت متعدد است، گویا اینکه وی باب مستقلی را در این زمینه باز نکرده، اما از آنچه درباره فطرت و اقسام فطرت بیان داشته است، می‌توان عواملی را استخراج کرد که به دو عامل مهم اشاره می‌شود.

۱. **تعالیم دینی و شرعی:** امام خمینی علیه السلام چنین باور دارد که خداوند انبیا را مبعوث کرد تا انسان را هدایت و فطرت او را شکوفا کنند، و او را به کمالی که لایق است برسانند. بنابراین، تمام دستورات الهی، احکام شرعی و تعالیم الهی که توسط انبیا بیان شده است، برای این است که فطرت بشر شکوفا شود. این دستورات دو دسته است؛ بخشی از آنها تعالیم آموزشی، بحثی و نظری است که انسان نمی‌داند و پیامبران به انسان می‌آموزند، مانند مباحث مبدأ و معاد، وحی و نبوت، امامت و ولایت و نیز بسیاری از احکام فرعی مثل نماز، روزه، حج و نیز ارزش‌ها و اخلاقیات و مواعظ، اما بخشی از آن تعالیم و معارف مربوط به دانش‌های شهودی و احیای امور باطنی است که با ریاضت‌ها و مجاهدت‌های خاص که باز انبیا و اولیای طریق آن را بیان کرده‌اند، شکوفا می‌شود و در مجموع، احکام آسمانی و آیات باهرات الهی و دستورات انبیای عظام و اولیای کرام بر طبق

نقشه فطرت و طریقهٔ جبلت بنا نهاده شده است و همه برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیه طبیعت است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۹-۸۰).

جالب است بدانیم که امام خمینی رحمته الله علیه هدف تألیف کتاب شرح جنود عقل و جهل را توجه دادن افراد به سوی عالم قدس و پرواز دادن آنان به سوی عوالم غیب می‌داند و تصریح می‌کند که مقصد قرآن و حدیث تصفیه عقول و تزکیه نفوس است (همان، ص ۸-۱۱). بنابراین، تمامی جنود عقل که در حدیث جنود عقل و جهل آمده است، در نگاه امام خمینی عوامل شکوفایی فطرت است. امام راحل زهد را از بزرگترین جنود عقل و از مهم‌ترین عوامل شکوفایی فطرت می‌داند و چنین می‌گوید:

انسان می‌تواند به واسطه زهد به سوی عالم قدس و پاکی‌ها پرواز کند و کمال انقطاع الی الله برای او حاصل شود. زهد حقیقی عبارت است از ترک غیر خدا برای خدا، البته حقیقت و ماهیت زهد خصلت نفسانی ملازم با عمل است، یعنی نفس آدمی هر قدر از دنیا و زخارف دنیا منصرف شود، برای او شرح صدر حاصل شود و نور معنوی بر قلب او بتابد و قلب او منبع و مبدأ حکمت شود، اما رغبت به دنیا و زخارف آن و توجه و محبت به زینت‌های دنیوی و مادی از بزرگ‌ترین جنود ابلیس و جهل است و از دقیق‌ترین دام‌های نفس است که به واسطه آن انسان به دام بلا مبتلا می‌شود و از راه هدایت و فطرت باز می‌ماند و از وصول به نتیجهٔ انسانیت و برخوردار شدن از ثمرهٔ شجرهٔ ولایت، محروم و محجوب می‌شود. بنابراین، از راه زهد، سلامت نفس حاصل و فطرت شکوفا می‌شود.

امام خمینی رحمته الله علیه در ارتباط با زهد و شکوفاسازی فطرت به وسیله زهد به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کند که می‌فرماید: «جُعِلَ الْخَيْرُ كَلَّةً فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۲)، تمام خیر در خانه‌ای قرار داده شده است و کلید آن زهد در دنیا می‌باشد. از این حدیث استفاده می‌شود که رسیدن به خیرات و سعادات بدون قطع علاقه از دنیا و بدون زهد ورزیدن امکان ندارد و تعلق به دنیا و رغبت به آن اصل اصول شقاوت و احتجاب فطرت است، اما زهد مفتاح باب خیرات و عامل مهم در شکوفایی فطرت است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷-۳۰۹).

خلاصه بحث

۱. فطرت در لغت به معنای خلقت است و معانی دیگر آن به همین معنا بازمی‌گردد.
۲. فطرت از لوازم وجود انسان، و هیئت و حالتی است که خداوند با لطف و امتنان خود انسان را بدان اختصاص داده و ذات او را بدان مفضور ساخته است.
۳. انسان دارای دو فطرت است؛ فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلق که فطرت

اصلی است و دیگری، فطرت بیزاری از نقص و انزجار از شر است که این فطرت به تبع فطرت عشق به کمال است. بنابراین، پایه فطریات انسان عشق به کمال است.

۴. فطرت بر اصل وجود مبدأ متعال، فطرت بر توحید، معاد، عدالت، مهر و احسان از لوازم فطرت اصلی است.

۵. احکام دینی و دستورات شرعی بر طبق نقشه فطرت و طریقه جبلت نهاده شده است و تمامی تعالیم دینی برای توجه دادن انسان به کمال مطلق و بیزاری دادن انسان از تعلق و وابستگی به دنیا و طبیعت و مادیت است که ام‌النقایص و ام‌الامراض است.

۶. تعالیم دینی و احکام آسمانی همه برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیه طبیعت است و اینکه فطرت عشق به کمال رشد یابد.

۷. جنود عقل که در حدیث جنود عقل و جهل آمده است، همه از عوامل شکوفایی فطرت به حساب می‌آید.

۸. از میان عوامل شکوفایی فطرت، زهد از بزرگ‌ترین جنود عقل و از مهم‌ترین عوامل شکوفایی فطرت است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش‌گفته نتیجه گرفته می‌شود که از دیدگاه امام خمینی علیه السلام مدار و محور تربیت بر فطرت است و فطرت عشق به کمال و تنفر از نقص پایه و اساس است که همه فطریات انسان بر آن استوار است، و فطرت توحیدی و معادباوری سمت‌وسویی است که باید همه فعالیت‌ها، رفتارها و گفتارهای انسان به سوی او باشد و دین مبین اسلام برای تحقق این مهم، یعنی شکوفایی فطرت توحیدی طیف گسترده و گوناگونی از تعالیم دینی را به کار گرفته است.

منابع

* قرآن کریم

- آذربایجان، مسعود (۱۳۸۵)، روان‌شناسی دین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن سینا، ابوعلی (۱۳۹۱)، التعليقات، مقدمه، تحقیق و تصحیح سیدحسین موسویان، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۴۰۵ق)، الشفاء، قم: کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی.
- ابن فارس (۱۴۱۰ق)، معجم مقائیس اللغة، بیروت: الدار الاسلامیه.
- اسماعیل بن حماد (۱۴۱۸ق)، صحاح جوهری، بیروت: دارالفکر.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، سرالصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۲)، انوار الهدایة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۲)، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۱)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
- امید، مسعود (۱۳۸۷)، «نظریه فطرت»، معرفت فلسفی، س ۵، ش ۴، تابستان.
- امین فر، مرتضی (۱۳۷۴)، «طبیعت و سرشت انسان در تعلیم و تربیت»، حضور، دوره ۲، ش ۱۱.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۲ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالهادی.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، فطرت در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، تهران: کتابفروشی اسلامیه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۱)، مفردات راغب، قم: دارالمعروف.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هنری کربن، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، شواهد الربوبیة، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبایی، محمدحسین و مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق)، اصول کافی، بیروت: دارالاضواء.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: صدرا.

ملاصدرا (بی تا)، الاسفار الاربعه، قم: انتشارات مصطفوی.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، تاریخ فلسفه غرب، ج ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.